

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



Forbes

ایران، اسرائیل و اولین نمونه‌نبرددهیبردی‌سایبری

این حرف‌ها را اقبال‌شنیده‌ایم. تهدید آخرالزمان سایبری در دنیایی که فناوری چینی تأمین‌کننده زیرساخت‌ها در حوزه‌های انرژی، شبکه‌های مخابراتی و حمل‌ونقل است و به تعبیری، انگشتش روی دکمه قرمز مجازی است. [دکمه قرمز، اصطلاحی استعاروی مربوط به دوران جنگ سرد بود. این عبارت به طور نمادین اشاره به توانایی دو قدرت اصلی دنیا، ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی داشت که می‌توانستند با یک تصمیم، قدرت مهیب سلاح هسته‌ای را علیه دشمنان خود به کار گیرند و در عین حال، چنین تصمیمی چنان تبعات سنگین و ویرانگری برای هر دو طرف و باقی دنیا می‌داشت که تصور می‌شد، نقطه اتخاذ آن، وضعیتی اضطراری، بحرانی و نهایی است، یعنی زمان فشار دکمه‌ای قرمز، شبیه به دکمه‌هایی که برای فعال کردن آذیرهای خطر و کلیدخوردن پروتکل‌های مقابله با بحران فوری به کار گرفته می‌شوند.] و نیز در دنیایی که روسیه، در حال جداکردن کامل شبکه اینترنتی خود از جهان غرب است.

اما تهدید سایبری در خاورمیانه، لبه بسیار تیزتری دارد. این وضعیت در آن منطقه یعنی اسرائیل و ایران، دو دولت که پیشگامان حملات سایبری در دنیا هستند، در این تقابل به نبردی مداوم و آرام با یکدیگر می‌پردازند، در حالی که سر خط خبرها بیشتر روی میدان نبرد فیزیکی در دنیای واقعی تمرکز می‌کند.

مدیرکل اداره ملی سایبری اسرائیل، اخیراً در نشست هفته سایبری در تل‌آویو صحبت و پیش‌بینی هشداردهنده‌ای مطرح کرد. او پیش از این هرگز تا این حد علناً هشداردهنده صحبت نکرده بود یا تا این حد علناً درباره ایران حرف زده بود. به گزارش رسانه‌وای‌نت، او هشدار داد: «یک کلیک می‌تواند یک کشور را ساقط کند.»

هشدار ژنرال یوسوی کارادی که از سوی دفترش منتشر شد، در نتیجه «روش‌های حمله و نفوذی که ایران در شش ماه گذشته علیه اسرائیل به کار گرفته» مطرح شده بود.

مدیرکل اداره ملی سایبری اسرائیل، به حضار این نشست گفت دنیا در حال حرکت به سمت «اولین جنگی است که بر پایه تقابل سایبری پیش می‌رود»، جنگی که در آن هیچ گلوله‌ای شلیک نمی‌شود و «می‌شود منحصرأ یک دولت را از طریق فضای سایبری هدف حمله قرار داد و به صورت بالقوه، سیستم‌های حیاتی آن را فلج کرد» و یک «محاصره دیجیتال» ایجاد کرد.

کارادی هشدار داد: «این یک سناریوی خیالی نیست. این مسیری بسیار واقعی و پیش‌روست. یک محاصره دیجیتال را تصور کنید: ایستگاه‌های برق خاموش می‌شوند، ارتباطات قطع می‌شوند، حمل‌ونقل فلج می‌شود و منابع آبی آلوده می‌شوند.»

در این بحث، البته تمرکز سنگینی روی سیستم‌های صنعتی حیاتی وجود دارد؛ اما روی موضوع اطلاعات جعلی و اقدامات سایبری مستقیم علیه جمعیت غیرنظامی نیز تمرکز هست، به عنوان شرایطی که در آن، «هر شهروندی، یک هدف است». او به عملیات «شیر خیزان» [حمله اسرائیل به ایران] اشاره کرد که در آن «۱۲۰۰ کارزار ارتزگاری شهروندان اسرائیل را هدف گرفتند. این یعنی در بازه‌ای دوهفته‌ای میلیون‌ها شهروند لااقل یک پیام فریبنده یا ویندوی تأثیرگذار دریافت کردند یا در معرض آن قرار گرفتند.»

کارادی می‌گوید، اینجا هم سایه ایران سنگینی می‌کند، به عنوان طرف مسئول «جمع‌آوری هدفمند اطلاعات درباره چهره‌های ارتشی، دولتی و دانشگاهی اسرائیل، با هدف تهدید فیزیکی و نیز تغییر رویه گروه‌های تهدید ایران از جاسوسی صرف و جمع‌آوری اطلاعات به حملات سایبری اخلال‌گر و ویران‌کننده.»

این جنبه ایرانی ماجراست که موضوع را تا این حد حیاتی می‌کند. ایالات متحده و متحدانش همچنان با چین و روسیه و محورهای هر کدام نبرد خواهند کرد؛ اما اولین جنگ هیبریدی سایبری واقعی، در خاورمیانه رخ خواهد داد. این اتفاق احتمالاً خیلی هم از حالا دور نیست

کارادی هشدار می‌دهد: «وابستگی کامل ما به سیستم‌های دیجیتال، در ترکیب با انفجار هوش مصنوعی در همه عرصه‌های زندگی، فرصت‌هایی خارق‌العاده با خود به همراه دارد اما تهدیدهای تازه‌ای نیز با خود می‌آورد و به دشمنان سایبری، میدان نبردی تقریباً نامحدود می‌دهد.»

دیپلماسی



ماریا فانتاتیپه - ولی نصر

از مدیران مؤسسه استاد مطالعات خاورمیانه روابط بین‌الملل رم در دانشگاه جانز هاپکینز

وضعیت هنوز موقت به حساب می‌آید. تحولات عظیمی که در دو سال گذشته در منطقه رخ داده، از دید همه ناظران از نظرگاه‌های مختلف به این معنا تفسیر شده است که خاورمیانه امروز، دیگر خاورمیانه سابق نیست، اما به نظر می‌رسد، در میان تحلیلگران این تصور نیز عمومیت دارد: خاورمیانه جدید، هنوز شکل نگرفته است. وضعیت چندین بازیگر مهم از حالت قبلی خارج شده است. مهم‌ترین‌شان ایران، اما هم‌زمان حزب‌الله و دولت لبنان، حماس و تشکیلات خودگردان فلسطین، خود اسرائیل، سوریه، تا حدی عراق و حتی یمن و بلکه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، هنوز وارد وضعیت بعدی نشده‌اند. اسرائیل همچنان درگیر فرایندی به عنوان صلح است که تکلیفش مشخص نیست. در همین فرایند، چه طی شود و چه به هم بخورد، وضعیت بعدی حماس مشخص می‌شود. به تبع آن، بعد از روشن‌ترشدن شرایط غزه احتمالاً ثویت تعیین تکلیف تازه برای تشکیلات خودگردان و کرانه باختری و به خصوص خشونت‌های شهرک‌نشینان نیز خواهد رسید؛ به خصوص که به احتمال فراوان، بعد از تمام‌شدن پرونده این جنگ، چه با طی‌شدن روند دادگاه بنیامین نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل و چه با انتخابات تازه، تکلیف ادامه یا تغییر دولت کنونی اسرائیل هم روشن خواهد شد. حزب‌الله درگیر جدال خلع سلاح با دولت لبنان است، درحالی‌که اسرائیل همچنان دست از سر لبنان برنداشته. فرایند تشکیل دولت در عراق تازه شروع شده و پس از آن احتمالاً ثویت بحث دوباره بر سر وضعیت حشدالشعبی نیز خواهد رسید. ایران هم نیز مشخصاً پس از ضرباتی که در نبرد مستقیم دریافت کرده و هم با درهم‌ریختن شرایط متحدانش، چپشنی تازه در سیاست منطقه‌ای خود خواهد داشت، برخی تصوری کنند، همین روندی که از زمان شروع دور تازه تحولات تا امروزی شده، ادامه طبیعی خود را طی خواهد کرد و به ایستگاه بعدی خواهد رسید؛ اما برخی دیگر براین باورند که هنوز و در همین مقطع، بازیگران مختلف با تصمیم‌های خود تعیین خواهند کرد که اوضاع بعدی، چه ویژگی‌های مثبت یا منفی می‌تواند برایشان داشته باشد. ولی نصر و ماریا فانتاتیپه، از گروه دوم به نظر می‌آیند. نصر، استاد روابط بین‌الملل و مطالعات خاورمیانه در دانشگاه مطالعات بین‌الملل پیشرفته در دانشگاه جانز هاپکینز است که از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۹ به عنوان مدیر در آن‌جا مشغول بوده است. او کارشناس ارشد مرکز جنوب آسیا در شورای آتلانتیک نیز هست. نصر از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ مشاور ارشد نماینده ویژه ایالات متحده در امور افغانستان و پاکستان بود و البته تحلیل‌های متعددی نیز درباره خاورمیانه و ایران داشته است. ماه مه سال جاری، کتاب او درباره ایران به نام «راهبرد کلان ایران: تاریخچه‌ای سیاسی» منتشر شد و به مجموعه کتاب‌های او درباره سیاست ایران و خاورمیانه پیوست.

ماریا فانتاتیپه، مدیر برنامه مدیریتانه، خاورمیانه و آفریقا در مؤسسه روابط بین‌الملل» ایتالیا در رم است. او از ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳ مشاور و ویژه مرکز گفت‌وگوهای انسان دوستانه ژنو بوده و از ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰ نیز در گروه بین‌المللی بحران مشغول بوده است. در سال ۲۰۱۸ نیز با معرفی وزارت خارجه ایتالیا به هیئت مشورتی اروپا برای اصلاحات بخش امنیتی در عراق پیوست. او درباره خاورمیانه و شمال آفریقا، اتحادیه اروپا و نقش آفرینی قدرت‌های بزرگ در این مناطق به پژوهش و انتشار تحلیل پرداخته است. کارشناس مرکز خاورمیانه دانشکده اقتصاد لندن و مؤسسه خاور نزدیک فرانسه نیز هست و سابقه فعالیت در مرکز خاورمیانه کارنگی را هم دارد. او درباره مسائل اروپا و خاورمیانه کتاب‌هایی منتشر کرده، از جمله کتاب «سیاستمداران، افسران و انتقال سیاسی در عراق پس از ۲۰۰۳» که در ۲۰۲۳ چاپ شد. این دو کارشناس، در تحلیلی که در فارن افزر منتشر شده است، مشخصاً روی شرایط شیعیان در خاورمیانه و چشم‌انداز نقش و جایگاه آن‌ها در این خاورمیانه تازه تمرکز کرده‌اند. در این نوشته تشریح می‌شود که برخلاف تصور برخی، سهم و نقش شیعیان در بازی قدرت منطقه به پایان نرسیده است و اتفاقاً چنین تصویری خود می‌تواند از عوامل تسریع شکل‌گیری جبهه‌ای مشابه با مختصات روز شود. آن‌ها می‌نویسند، هویت و احساس سرنوشت مشترک در میان شیعیان منطقه همچنان بر جای خود باقی است.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که تحلیل این دو کارشناس، مشخصاً از نظرگاه غربی نگاشته شده است، با در نظر گرفتن دغدغه‌ها و منافع ایالات متحده و متحدانش. نسخه‌هایی هم که تجویز می‌کنند، در جهت حفظ و پیشبرد همین منافع است که البته تا حد زیادی، ایران را در مقابل می‌بیند. روشن است که نظرات این دو کارشناس در این نشریه آمریکایی، مورد تأیید روزنامه هم‌میهن نیست؛ اما قطعاً مطالعه آن‌ها برای درک تصویر منطقه از نظرگاه غربی، بسیار مفید خواهد بود.

این دیگر به باوری عمومی تبدیل شده است: حملاتی که امسال اسرائیل و ایالات متحده به ایران کردند و نیز تخریب متحدان و شبه‌نظامیان نیابتی ایران در غزه، لبنان و سوریه، نفوذ ایران در

نگاه تحلیلگران



نیروی در تهران با تصویر سید حسن نصرالله، سیدهاشم صفی‌الدین و سردار قاسم سلیمانی، اکتبر ۲۰۲۵/ عکس: Reuters

دو تحلیلگر مسائل آمریکا و خاورمیانه، از نظرگاه شیعیان پسر

FOREIGN AFFAIRS

نویسندگان مقاله:



ولی نصر، استاد روابط بین‌الملل و مطالعات خاورمیانه در دانشکده مطالعات بین‌الملل پیشرفته در دانشگاه جانز هاپکینز



ماریا فانتاتیپه، مدیر برنامه مدیریتانه، خاورمیانه و آفریقا در مؤسسه روابط بین‌الملل» ایتالیا در رم

خاورمیانه را کم کرده است؛ اما این دید، درباره ذات پدیده موسوم به «محور مقاومت» ایران و توانایی بالقوه تهران برای بازسازی آن دچار بدفهمی است.

پس از حمله ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳، ایران از هرج‌ومرج حاصل استفاده کرد تا شبکه‌ای فراملی از جوامع شیعه، دولت‌ها و شبه‌نظامیان ایجاد کند؛ از ایران تا عراق تا لبنان، یمن و سرزمین‌های فلسطینی. و ملک عبدالله اردن، مضطربانه آن را «هلال شیعی» خواند. تا سال ۲۰۱۴، تحلیلگران مرتباً شاهد این بودند که تهران چهار پایتخت عربی را تحت نفوذ خود دارد: بغداد، بیروت، دمشق و صنعاء.

از نظرگاه نظامی، این محور حالا تضعیف شده است. پیشتر، رقابت ایران و عربستان سعودی، پیشران تقابل مذهبی در منطقه بود اما بهبود روابطی محتاطانه در دو سال اخیر هم به این تصور دامن زده که نبرد فرقه‌ای در خاورمیانه به پایان رسیده است. اما حتی اگر پرده بر صحنه محور مقاومت در حال پایین‌آمدن باشد، هویت سیاسی و مذهبی شیعه دست‌نخورده باقی مانده است. شبکه مقاومت ایران، به تهران کمک کرد نفوذ بسیاری بر جهان عرب داشته باشد، اما تاب‌آوری این محور از قدرت ماندگار عقیده، جامعه و روابط خانوادگی هم‌نشأت می‌گرفت. دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس و ایالات متحده، تلاش‌هایی کرده‌اند تا بعد از جنگ ویرانگر بین اسرائیل و حماس، ثبات را به خاورمیانه بیاورند. اینکه از حالا به بعد، چه در مسیر شیعیان منطقه است، سؤالی است که بر سر این تلاش‌ها سایه انداخته است؛ از این رو، این جمعی که تلاش می‌کنند صلح آفرینی کنند، باید توجه دقیقی به این نکته کنند که شیعیان منطقه را در چشم‌انداز خود برای نظم منطقه‌ای لحاظ کنند، هم شیعیان داخل ایران و هم خارج از ایران.

نقشه فعلی، خلع سلاح حزب‌الله است: آن‌هم بدون اینکه اشغال جنوب لبنان از سوی اسرائیل پایان داده شود، تا چه رسد به اینکه به بازسازی مناطق ویران‌شده شیعیان لبنان کمک‌ی شود، خدماتی که این شیعیان زمانی از حزب‌الله می‌گرفتند جایگزین شود یا به آن‌ها سهم بیشتری در سیاست ملی داده شود. این نقشه عملاً این شیعیان را از حقوق مدنی محروم خواهد کرد. اگر اسرائیل به تهدیدات اخیرش مبنی بر لشکرکشی به لبنان عمل کند، این تهدیدی وجودی برای جامعه شیعه این کشور خواهد بود و آن‌ها را بسیج خواهد کرد که مقاومت کنند. در شرایطی هم که حکمرانی سنی‌ها در سوریه شکل می‌گیرد و ارتش ایالات متحده هم روی شبه‌نظامیان شیعه در عراق فشار می‌آورد، احساس محاصره شیعیان ممکن است بُعدی منطقه‌ای پیدا کند. اگر شیعیان در کار شکل‌دهی به کشور و دیپلماسی، به حاشیه رانده شوند، احتمالاً دوباره به سراغ و استقبال سیاست‌های جماعتی به عنوان راهبردی برای بقا خواهند رفت.

دل به دریا زند

شیعیان تنها ۱۵ تا ۲۰ درصد از جمعیت مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند، اما در خاورمیانه، تقریباً نیمی از مسلمانان شیعه هستند، مسلمانان شیعه، اکثریت جمعیت بحرین، ایران و عراق و تقریباً اکثریت جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند. بزرگ‌ترین

جامعه مذهبی در لبنان نیز هستند؛ اما در طول قرن بیستم، چهره منطقه‌سنی بود. انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران، شبح برتری شیعی و به همراه آن، مقاومت سنی را بالا کشید. تنش‌های فرقه‌ای، بنیان جنگ جان‌فرسای ایران و عراق در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ بود. این جنگ بود که روابط فراملی کلیدی بین شیعیان را شکل داد؛ ابومهدی المهندس که بعداً رهبر شبه‌نظامیان شیعه در عراق می‌شد، در طول جنگ از عراق گریخت و در کنار هم‌کیشان شیعه‌اش علیه صدام حسین جنگید.

پس از آنکه نیروهای ایالات متحده، دولت عراق را در سال ۲۰۰۳، سرنگون کردند، این روابط فراملی شیعه گسترش شدیدی یافت و احیای هویت مذهبی را کلید زد. شیعیان بیشتری توانستند به حرم‌های مقدس در ایران، عراق و سوریه راه پیدا کنند و نیز به مراکز آموزشی تاریخی شیعیان در نجف، جنوب بغداد و قم، جنوب تهران. نیروهای سیاسی و نظامی شیعه نیز سر بر آوردند تا خلأ قدرت را در عراق پر کنند. در اواسط دهه ۲۰۰۰، سپاه پاسداران ایران کمک متحدان عراقی مثل المهندس و سرباراز حزب‌الله لبنان مثل علی موسی دق‌دق و عماد مغنیه را به کار گرفت تا شبه‌نظامیان شیعه را سازمان‌دهی کند؛ شبه‌نظامیانی که حاضر نبودند سلاح‌های خود را کنار بگذارند به فرایند انتقالی سیاسی تحت‌هدایت آمریکا بپیوندند.

در سال ۲۰۱۱، وقتی «بهار عربی» به راه افتاد و جنگ‌های داخلی، سوریه و یمن را در بر گرفت، نفوذ ایران و شیعه در جهان عرب بیش از پیش گسترش یافت. این چالش‌های قدرت، به شکلی اجتناب‌ناپذیر، مذهبی بودند: حاکمان علوی سوریه، همسانی عقیدتی اندکی با شیعه داشتند، اما تهدید اسلام‌گرایی سنی علیه‌شان، آن‌ها را هم برای ایران و هم حزب‌الله، به نزدیک‌ترین متحد تبدیل کرد. در سال ۲۰۱۳، ایران و حزب‌الله، سرباراز افغان، عراقی و پاکستانی را سازمان‌دهی کردند تا به ارتش بشار اسد، رئیس جمهور سوریه، کمک کنند به چالش با جهادگرایان را دی‌کالی برون‌د که حمایت رقبای سنی ایران در منطقه را داشتند. سال بعدش، نیروهای ویژه سپاه قدس به شبه‌نظامیان عراقی پیوستند و جنگی تمام‌عیار علیه «دولت اسلامی» مشهور به داعش، با رهبران سنی‌اش به راه انداختند. ژنرال قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس این کارزار را رهبری کرد و به حضوری فراگیر در سراسر میادین نبرد در عراق و سوریه رسید. در همین حال، حوثی‌های یمن که پیرو شاخه زیدیه از شیعه هستند، بر سر هدف مشترک چالش با سنی‌های یمن، با ایران متحد شدند.

مراجع دینی ارشد شیعه، در تقاطعی مثل بغداد و بیروت و نخبگان شیعه که نگران عطش خون مذهبی داعش بودند، همه از جنگ علیه داعش حمایت کردند و آن را به کارزاری تبدیل کردند که وجه شیعی گسترده‌ای داشت. در ژوئن ۲۰۱۴، در شرایطی که داعش پشت دروازه بغداد بود، آیت‌الله‌العظمی علی السیستانی، عالی‌رتبه‌ترین روحانی شیعه در عراق حتی حکمی مذهبی [فتوا] صادر کرد و به جوانان عراقی فرمان داد به شبه‌نظامیان تحت فرماندهی قاسم سلیمانی بپیوندند.

پیروزی‌ها بر داعش در میدان نبرد، به حفظ و تقویت حکمرانی شیعه در عراق، مبارزه حوثی‌ها در یمن و رژیم اسد در سوریه کمک کرد. این موفقیت‌ها همچنین کمک کرد، جنگی که شبه‌نظامیان